

# روابط معنایی در واژگان یزدی

وجیهه آیت الهی<sup>۱</sup>

## چکیده

پژوهش حاضر تلاشی در جهت بررسی روابط معنایی در واژگان یزدی به شمار می‌آید. با در نظر گرفتن اهمیت مسئله روابط معنایی در نظام معنایی زبان (میان‌واژگان) و کمبود مطالعات صورت گرفته بر روی واژگان یزدی، روابط معنایی در واژگان این گونه بررسی می‌شود. برای گردآوری داده‌های این پژوهش (۳۹۰۸ واژه) از *واژه‌نامه یزدی* (افشار، ۱۳۸۲)، *واژه‌ها و گویش‌های یزدی* (حاتمی‌زاده، ۱۳۸۳) و ده کتاب و فرهنگ مرتبط با شهر یزد بهره گرفته شده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود و یافته‌های آن نشانگر این است که هم‌معنایی با ۱۹/۴ درصد و هم‌آوایی با ۰/۴۲ درصد به ترتیب پربسامدترین و کم‌بسامدترین روابط معنایی موجود در گونه یزدی به شمار می‌آیند.

**واژه‌های کلیدی:** معنی‌شناسی ساختگرا، معنی‌شناسی واژگانی، روابط معنایی، واژگان گونه یزدی

## ۱- مقدمه

در پژوهش حاضر با در نظر گرفتن اهمیت مطالعه لهجه‌ها و گونه‌های ایرانی، روابط معنایی در واژگان یزدی بررسی شده است. گونه زبانی‌ای که برخی از واژه‌های آن را تنها در متون سده‌های نخستین ادبی ایران می‌توان یافت. در واقع، واژه‌ها بخشی از دانش زبانی و دستور زبان ذهنی انسان را تشکیل می‌دهند و مشخصه اصلی آنها رابطه قراردادی صورت و معنا است. هر واژه دارای صورتی آوایی و معنایی است و به هیچ‌وجه نمی‌توان بدون اطلاع از قرارداد، از معنا به آوا یا از آوا به معنا دست یافت. بر مبنای این رابطه قراردادی آوا و معنا در نشانه زبانی، واژگان باید شامل مدخل‌های ذخیره شده برای واژه‌های زبان باشد (شقایق، ۱۳۸۶: ۴۹). به طور کلی زبان از راه واژگان با مفاهیم ارتباط می‌یابد؛ یعنی برای اشاره به هر مفهوم، در هر زبان صورت صوتی ویژه به کار می‌رود و به بیان دیگر، هر واژه به نمای ذهنی تعمیم یافته خاص اشاره می‌کند که دسته ویژه‌ای از چیزها، پدیده‌ها یا رویدادها را مشخص می‌نماید (مشکوه الدینی، ۱۳۸۴: ۷). بحث روابط معنایی در سطح واژگان یکی از مباحث مهم معنی‌شناسی واژگانی<sup>۲</sup> است. در معنی‌شناسی واژگانی که به عنوان بخشی از معنی‌شناسی ساختگرا<sup>۳</sup> محسوب می‌شود، مسئله

<sup>۱</sup> - کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور تهران [vajih hayatollahi@yahoo.com](mailto:vajih hayatollahi@yahoo.com)

<sup>۲</sup> -lexical semantics

<sup>۳</sup> -structural semantics

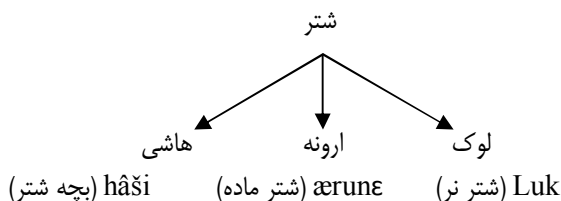
حوزه‌های معنایی و به ویژه روابط میان واژه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. در واقع در این حوزه، واژه‌ها به عنوان واحدهای معنایی اولیه مطالعه معنا در نظر گرفته می‌شوند (ایچسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳: ۱۳۶). به عبارتی می‌توان گفت معنی‌شناسی واژگانی در پی کشف معنای واحد واژگانی در شبکه معنایی و انطباق واژه‌ها با مفاهیم آنها است. در واقع محققان می‌کوشند در این حوزه به توصیف ساختار معنایی واژه‌ها بپردازند (روشن، ۱۳۷۷: ۷۳).

## ۲- روابط معنایی در سطح واژه

به طور کلی واژه‌ها به تنهایی از معنای مشخصی برخوردار نیستند و معنای آنها به اشکال مختلف با معنای واژه‌های دیگر ارتباط دارد. بدین ترتیب وظیفه اصلی معنی‌شناسی واژگانی روشن کردن این گونه روابط معنایی است. روابطی همچون شمول معنایی<sup>۲</sup>، هم‌معنایی<sup>۳</sup>، چندمعنایی<sup>۴</sup> و... که ارتباط تنگاتنگی با هم دارند.

### ۲-۱- شمول معنایی

شمول معنایی یکی از مهم‌ترین روابط معنایی است که به رابطه میان یک مفهوم فراگیر و مفهوم‌های تحت شمول آن اشاره دارد. به عبارتی واژه‌ای که مفهوم واژه‌های دیگر را در بر می‌گیرد، واژه «شامل»<sup>۵</sup> و واژه‌های تحت شمول آن، واژه «زیرشمول»<sup>۶</sup> به حساب می‌آیند. واژه‌های زیرشمول نیز نسبت به یکدیگر واژه‌های «هم‌شمول»<sup>۷</sup> تلقی می‌شوند (کروز<sup>۸</sup>، ۱۹۹۵: ۸۸). برای نمونه واژه «شتر» در گونه یزدی به عنوان واژه شامل مفهوم واژه‌های «لوک»، «ارونه» و «هاشی» را در بر می‌گیرد که هر یک از این واژه‌ها نیز برای واژه «شتر» واژه زیرشمول و نسبت به یکدیگر هم‌شمول تلقی می‌شوند. به طور کلی حدود ۲۲۱ رابطه شمول معنایی در میان واژگان این گونه برقرار است.



نمودار ۱- شمول معنایی در گونه‌ی یزدی

<sup>1</sup>- Aitchison, J.

<sup>2</sup>- hyponymy

<sup>3</sup>- synonymy

<sup>4</sup>- polysemy

<sup>5</sup>- superordinate

<sup>6</sup>- hyponym

<sup>7</sup>- co-hyponymy

<sup>8</sup>- Cruse, D.A.

## ۲-۲- هم‌معنایی

هم‌معنایی یکی از شناخته شده‌ترین روابط معنایی است. به طور کلی واژه‌هایی هم‌معنی تلقی می‌شوند که از معنی مشابه و یکسانی برخوردار باشند (سعید<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۶۵). برای نمونه می‌توان به واژه‌های «تیرکش» /tirkæš/ و «جلدی» /jældi/ به معنای فوری، بلافاصله، «صفیل کردن» /sefil kerdæn/ و «امال کردن» /emâl kerdæn/ به معنای معطل کردن و یا «پس افت» /pəsəft/ و «پس اوغن» /pəsəyæn/ به معنای ذخیره، پس انداز در گونه یزدی اشاره کرد.

به اعتقاد لاینز<sup>۲</sup> (۱۹۸۷: ۶۰) واژه‌هایی که معنای کم و بیش مشابهی داشته باشند اما از یکسانی معنایی برخوردار نباشند «هم‌معنای نزدیک»<sup>۳</sup> و واژه‌هایی که از یکسانی معنایی برخوردار باشند «هم-معنای نسبی»<sup>۴</sup> نامیده می‌شوند. وی «هم‌معنایی مطلق»<sup>۵</sup> را برابر یکسانی کامل معنایی می‌داند. البته همان طور که اکثر زبان‌شناسان معتقدند هم‌معنایی مطلق میان واژه‌ها وجود ندارد. به اعتقاد پالمر<sup>۶</sup> (۱۳۸۷: ۱۱۰) برخی از واژه‌ها از نظر هم‌نشینی در محدودیت‌اند؛ یعنی ارائه آنها تنها در ارتباط با واژه‌هایی خاص میسر است. به این ترتیب ممکن است دو واژه به اصطلاح هم‌معنی نتوانند به علت وجود برخی از واژه‌های هم‌نشین جان‌شین یکدیگر شوند. برای نمونه در گونه یزدی برای اشاره به فاسد شدن گوشت و تخم مرغ واژه «گنده شدن» /gændε šodæn/ برای فاسد و تند شدن پنیر و روغن واژه «اور شدن» /ur šodæn/ برای کهنه و فاسد شدن حبوبات، برنج و آرد واژه‌ی «لارک شدن» /lârok šodæn/ به کار می‌رود. به این ترتیب می‌توان گفت واژه‌های فوق در بافت زبانی هم‌معنی تلقی می‌شوند. در برخی از موارد نیز ممکن است واژه‌های به اصطلاح هم‌معنا از نظر معنی عاطفی از یکدیگر متمایز باشند. به عنوان مثال می‌توان به نمونه زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

۱) دونابینا /dunâbinâ/ : مقتصد

کنس /kenes/ : کنسک

ناخون گرد /nâxun gerd/ : خسیس

## ۲-۳- چندمعنایی

به اعتقاد کروز<sup>۱</sup> (۱۹۹۵: ۸۰) چندمعنایی زمانی صورت می‌پذیرد که یک واژه معانی مختلفی داشته باشد. سعید<sup>۲</sup> (۲۰۰۳: ۶۴) نیز به چندمعنایی اشاره کرده و معتقد است بین چندمعنایی و هم‌نامی تمایز وجود دارد. از نظر او هر دو با چندمعنایی یک صورت آوایی مرتبط‌اند اما چندمعنایی زمانی مطرح است که معانی مختلف یک واژه به نحوی با یکدیگر مرتبط باشند. این موضوع برای فرهنگ‌نویسان از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا واژه‌های چندمعنی در مدخل واژگانی واحدی فهرست‌بندی می‌شوند. در صورتی که

1- Saeed, J.

2- Lyons, J.

3- near synonymy

4- partial synonymy

5- absolute synonymy

6- Palmer, F.

معانی واژه‌های همنام تحت مدخل‌های جداگانه‌ای در نظر گرفته می‌شوند. فره‌ن نویسان ترجیح می‌دهند در تشخیص چندمعنایی از معیار «ارتباط معنایی» استفاده کنند. به عنوان مثال می‌توان به نمونه‌های زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

(۲) بیجه /bijjε/ : ۱- ریشه کنار ناخن، ۲- جوانه درخت و پاجوش آن، ۳- توله

(۳) تله /tole/ : ۱- نخ یا کلاف سردرگم، ۲- موها هنگامی که آشفته باشد، ۳- لایقه‌ای که در دوات می‌گذارند

(۴) چلفته /čoloftε/ : ۱- آشفته و درهم - نامنظم، ۲- پلو خمیر و به هم چسبیده، ۳- لانه پرنده

(۵) آلشی /âleši/ : ۱- عوضی، ۲- بدلی و مصنوعی

(۶) توکش کردن /tukæš kerdæn/ : ۱- و بیچین کردن گیاهان هرزه، ۲- انتخاب کردن

از نظر اولمان<sup>۱</sup> (۱۹۶۲: ۱۶۰) عوامل متعددی منجر به ایجاد چندمعنایی می‌شود که در اینجا به ذکر دو نمونه از آن می‌پردازیم. در برخی از موارد «کاربرد ویژه»، یعنی به کارگیری واژه در مشاغل مختلف منجر به ایجاد چندمعنایی می‌شود. برای مثال می‌توان به واژه‌های زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

(۷) گرده /gorde/ : ۱- کلیه - قلو، ۲- درحساب آبیاری مجموع شش نهر یک گرده می‌شود

(۸) لاسی /lâsi/ : ۱- ریشه‌های بسیار ریز درخت، ۲- ذرات پنبه و نخی که روی چله فرش می‌نشینند و با موم مال برطرف می‌شود.

در بعضی از موارد تاثیرپذیری از زبان بیگانه و گسترش معنایی واژه‌ها منجر به ایجاد چندمعنایی می‌شود. برای مثال می‌توان به واژه‌ی «شوخی» در گونه یزدی اشاره کرد که تحت تاثیر واژه عربی «بارد» به معنی (خنکی) «شوخی باردی» /šuxi bâredi/ نامیده شده و به معنای (شوخی بی‌مزه) است. به طور کلی ۱۷۷ واژه از میان ۳۹۰۸ واژه مورد بررسی در گونه یزدی از چندمعنایی برخوردار است.

## ۲-۴- هم‌آوا - هم‌نویسه

منظور از هم‌آوا- هم‌نویسه<sup>۲</sup> همان جناس تام است که آمیزه‌ای از جناس خط و جناس لفظ است. به عبارتی ساده‌تر، دو یا چند واژه در صورتی هم‌آوا- هم‌نویسه تلقی می‌شوند که بدون هیچ ارتباطی میان معانی‌شان به یک شکل نوشته شده و تلفظ آنها نیز یکسان باشد (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). به عنوان مثال می‌توان به نمونه ۹- زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

(۹) بشکه /boške/ : ظرف آب و نفت

بشکه /boške/ : دانه‌های سفید ریزی که در دهان نوزاد می‌زند.

واژه‌های زیر که نحوه تلفظ آنها یکسان است اما از نظر نوشتاری و معنا متفاوت‌اند واژه‌های «هم‌آوا» نامیده می‌شوند.

(۱۰) خار /xâr/ : عقربه ساعت؛ تیغ درخت

<sup>۱</sup> - Ullmann, S.

<sup>۲</sup> - homonymy

خوار /xâr/ : زشت

(۱۱) تاله /tâlê/ : بوته‌هایی شبیه بوته هندوانه که طولانی می‌شود.

طاله /tâlê/ : بخت و سرنوشت

واژه‌هایی مانند واژه‌های زیر که به یک شکل نوشته می‌شوند اما از نظر تلفظ و معنا متفاوت‌اند «هم‌نویسه» نامیده می‌شوند.

(۱۲) تلف /tælf/ : قره قوروت

تلف /tolf/ : تفاله

(۱۳) کک /kæk/ : حشره کوچک قرمز رنگ جهنده

کک /kok/ : کرچ (شدن) مرغ

به طور کلی تعداد ۱۲ رابطه هم‌آوا-هم‌نویسه در میان واژگان این گونه یافت شد. در ۱۲ مورد رابطه هم‌نویسه و در ۶ مورد نیز رابطه هم‌آوایی برقرار بوده است.

## ۲-۵- تقابل معنایی

تقابل معنایی<sup>۱</sup> یکی دیگر از انواع روابط معنایی است که در ارتباط با مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی معانی متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. به عنوان مثال جفت واژه‌های «شخ/ آسه»، «سکه و سامون / شلوزار» در گونه یزدی در تقابل با هم قرار دارند که ساده‌ترین نوع تقابل به حساب می‌آید.

(۱۴) شخ /šæx/ : محکم

آسه /âsse/ : آهسته

(۱۵) سکه و سامون /sekke-o- sâmun/ : منظم

شلوزار /šelowzâr/ : نا مرتب و نا منظم

صفوی (۱۳۸۳: ۱۲۹) به نقل از سایپر عنوان می‌کند در برخی موارد رابطه‌ای میان واژه‌های متقابل وجود دارد که نفی یکی از واژه‌ها ضرورتاً به معنای وجود واژه دیگر نیست. یکی از ملاک‌های صوری این متقابل‌ها که تقابل مدرج<sup>۲</sup> نامیده می‌شود کاربرد آنها به صورت صفت تفصیلی است. برای نمونه، می‌توان به صفت‌هایی همچون نمونه زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

(۱۶) لچ /leč/ : خیس

نم /nem/ : مرطوب

خشک /xošk/ : خشک

با توجه به نمونه فوق می‌توان گفت که «خیس نبودن» ضرورتاً به معنای «خشک بودن» نیست. برای تشخیص مدرج بودن این نوع تقابل می‌توان واژه‌ها را به صورت صفت تفصیلی در نمونه‌هایی مانند

<sup>۱</sup> - semantic opposition

<sup>۲</sup> - gradable opposition

«خیس‌تر از، و...» به کاربرد. حدود ۱۲۳ رابطه تقابلی معنایی در میان واژگان این گونه برقرار بود که بیشتر صفت و در برخی موارد فعل محسوب می‌شوند.

## ۲-۶- تباین معنایی

تباین معنایی<sup>۱</sup> نوعی تقابلی معنایی محسوب می‌شود که میان مفهوم چند واژه در یک حوزه معنایی ایجاد می‌شود (سعید، ۲۰۰۶: ۶۶). صفوی (۱۳۸۳: ۱۲۱) به نقل از لانگاکر<sup>۲</sup> (۱۹۷۴) عنوان می‌کند در گروهی از واژه‌ها میان عضو نخست و عضو پایانی، تقابلی معنایی مشاهده نمی‌شود و هر عضو صرفاً در فاصله‌ای میان دو عضو دیگر قرار گرفته است. برای نمونه می‌توان به مورد زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

(۱۷) پس‌پریرو / pæs pereyru / پس‌پریروز

پریرو / pereyru / : پریروز

صبا / sæbâ / : فردا

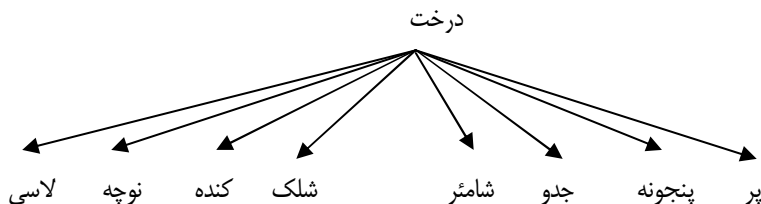
پس صبا / pæssæbâ / : پس فردا

پس‌سر صبا / pæs ser-e-sæbâ / : فردای پس فردا

حدود ۳۱ رابطه تباین معنایی در میان واژگان این گونه برقرار است.

## ۲-۷- جزءاژگی

جزءاژگی<sup>۳</sup> نوعی رابطه سلسه مراتبی است که میان اجزاء و کل تشکیل‌دهنده آن اجزاء برقرار می‌شود. به طور کلی جزءاژه به لحاظ معنایی تعلق خود را به واژه دیگر که حاکی از یک کل و ماهیتی بزرگ‌تر از آن است نشان می‌دهد. به عنوان نمونه در شکل ۲- «درخت» یک کل‌واژه و «پنجونه، پر و...» جزئی از آن کل محسوب می‌شوند. همان‌طور که مشخص است کل‌واژه صرفاً از یک جزء تشکیل نمی‌شود و بین اجزاء آن نوعی رابطه خواهری به نام «هم‌جزءاژگی»<sup>۴</sup> وجود دارد. به طور کلی ۱۸۴ رابطه جزءاژگی در میان واژگان این گونه برقرار است.



## نمودار ۲- جزءاژگی در گونه یزدی

<sup>۱</sup> - semantic contrast

<sup>۲</sup> - Langacker, R.W.

<sup>۳</sup> - meronymy

<sup>۴</sup> - co-meronymy

برگ	Pær	پر
میوه ته مانده بردخت	Pænjune	پنچونه
شیره‌ی درخت	Jedu	جدو
شاخه کلفت و اصلی	Šâmæ'ɾe	شامئر
سرشاخه جوان	Šelæk	شلک
تنه درخت	konde	کنده
شاخه تازه‌رسته درخت	nowčɛ	نوپچه
ریشه‌های بسیار ریز درخت	Lâsi	لاسی

#### جدول ۱- اجزاء درخت

#### ۲-۸- عضوواژگی

عضوواژگی<sup>۱</sup> رابطه میان واژه‌ای را به عنوان یک عضو نسبت به واژه‌ای که به عنوان مجموعه آن اعضا در نظر گرفته می‌شود، نشان می‌دهد (سعید، ۲۰۰۳: ۷۱). به عنوان مثال می‌توان به رابطه میان گوسفند و گله / gɛlɛ/ در گونه یزدی اشاره کرد. البته می‌توان صنف و مشاغل مختلف را نیز که نمایانگر نوعی طبقه‌اند در نظر گرفت. برای نمونه، می‌توان به رابطه بین «مشکی‌بافان» / meškibâfân/ (بافندگان پارچه ابریشمی سیاه رنگ در یزد) و «شعربافان» / šærbâfân/ (بافندگان پارچه سنتی) با صنف پیشه‌های سنتی اشاره کرد. در ۷۹ مورد، رابطه عضوواژگی بین واژگان این گونه زبانی وجود دارد.

#### ۲-۹- واحدواژگی

منظور از واحدواژگی<sup>۲</sup> نوعی رابطه میان دو واژه است که یکی به منزله واحد شمارش برای واژه دیگر به کار می‌رود. به عنوان مثال، در گونه یزدی واژه‌های «بافه»، «چکه» و «پشته» به ترتیب به عنوان واحد شمارش برای واژه‌های «پول»، «آب» و «علف» به کار می‌روند.

۱۸) بافه / bâfɛ /: دسته / پول

۱۹) چکه / čɛkɛ /: قطره / آب

۲۰) پشته / poštɛ /: دسته / علف

به اعتقاد صفوی (۱۳۸۳: ۱۲۲) واحدواژه‌ها بیشتر بین عدد و معدود، یعنی میان صفت شمارشی و موصوف قرار می‌گیرند. برای نمونه می‌توان به موارد زیر در گونه یزدی اشاره کرد:

<sup>۱</sup> - member-collection

<sup>۲</sup> - Portion-mass

(۲۱) یتا قاش هندونه / *yætâ qâš hendunε* /: یک برش هندوانه

(۲۲) یتا تله مو / *yætâ tole mu* /: یک گلوله مو

البته در برخی از موارد برای یک واژه چند واحد شمارش مختلف به کار برده می‌شود، مانند:

(۲۳) یتا حب انگور / *yætâ hæb ængur* /: یک دانه انگور

(۲۴) یتا تلنگه انگور / *yætâ telenge ængur* /: یک خوشه کوچک انگور

برخلاف فارسی معیار که تا در کنار عدد یک کاربرد ندارد، در برخی موارد کاربرد واحدواژه در گونه

یزدی موجب حذف اجباری واژه «تا» نمی‌گردد.

(۲۵) یتا لنگ ایاره / *yæ (tâ) leng æyâre* /: یک لنگه النگو

به طور کلی در ۷۹ مورد، رابطه واحدواژگی بین واژگان این گونه زبانی وجود دارد.

## ۲-۱۰-۱- باهم‌آیی

منظور از باهم‌آیی<sup>۱</sup> قرار گرفتن واژه‌ها در فاصله‌ای نه‌چندان دور از هم است. به طور کلی می‌توان گفت کلماتی که با یکدیگر باهم‌آیی دارند اغلب در یک فاصله کم از یکدیگر در گفتار یا نوشتار قرار می‌گیرند (افراشی، ۱۳۷۸: ۶۲). به عنوان مثال، واژه‌هایی همچون «نون» و «توس‌زده» / *tus zεdε* / (بیات)، «بوز» / *bowz* / (زنبور) و قلالو / *qælâlu* / (خشمگین)، «گره» و «فتک» / *fetok* / (گریزی) در گونه یزدی که در موقعیت باهم‌آیی قرار دارند، اشاره کرد. از جمله نمونه‌های دیگر در گونه یزدی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۲۶) مو / بزچین کردن / *bozčîn kerdæn* / (بداصلاح کردن)

(۲۷) پارچه / قرقاش قرقاش کردن / *qerqâš qerqâš kerdæn* / (کج و معوج چیندن)

(۲۸) پخش و پار / *pæxs-o-pâr* / (ولو)

(۲۹) پخش و پلا / *pæxs-o-pelâ* / (ولو)

همان‌طور که در نمونه ۲۸ و ۲۹ مشخص است هر دو واژه به لحاظ معنایی با هم مشابه‌اند اما

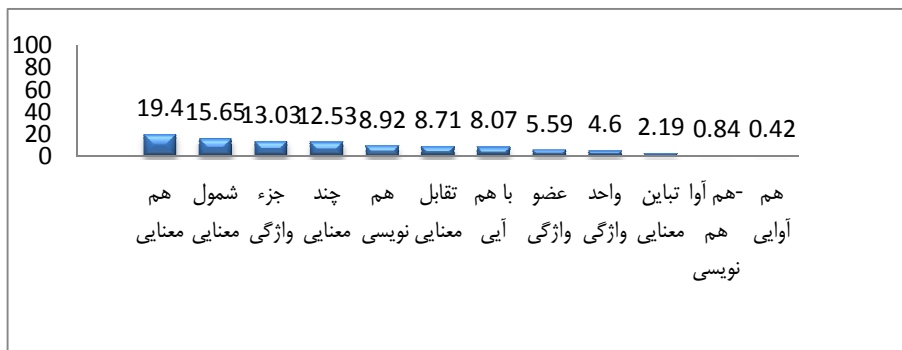
«پخش و پار» در اکثر موارد در ارتباط با حیوانات و موارد غیرذیروح و «پخش و پلا» در ارتباط با

موجودات زنده به کار برده می‌شود. از میان ۳۸۰۹ واژه در گونه یزدی ۱۱۴ مورد رابطه باهم‌آیی بین

واژگان وجود دارد که بر اساس نمودار ۳- حدود ۸/۰۷ درصد از روابط را به خود اختصاص می‌دهد.

<sup>۱</sup> - Collocation





### نمودار ۳- روابط معنایی در واژگان یزدی

#### ۳- نتیجه‌گیری

نتایج و بررسی‌های صورت گرفته در واژگان یزدی بر این نکته تاکید دارد که روابط معنایی میان واژگان این گونه در تداعی واژگان نقش به‌سزایی دارد. گرچه روابط معنایی میان واژگان این گونه مستقل و جدایی از هم به نظر می‌رسند اما در واقع ارتباط تنگاتنگی میان آنها دیده می‌شود. نتایج حاصل از بررسی‌ها نشانگر این است که هم‌معنایی، روابط سلسله‌مراتبی (شمول معنایی و جزء‌واژگی)، چندمعنایی، هم‌نویسه، تقابل معنایی و باهم‌آوایی در گونه یزدی بیشترین درصد انواع روابط معنایی را در میان داده‌های پژوهش حاضر به خود اختصاص می‌دهند. در مقابل، روابط صوری همچون هم‌آوایی و هم‌آوا - هم‌نویسه کمتر میان واژه‌های این گونه یافت می‌شود. به طور مختصر می‌توان مهم‌ترین نتایج حاصل از این پژوهش را در طبقه‌بندی زیر به دست داد:

الف) چنان که در نمودار ۳- ملاحظه می‌شود، رابطه هم‌معنایی برخلاف انتظار با ۱۹/۴ درصد فراوانی بالاترین رتبه را به خود اختصاص داده است و به نظر می‌رسد که در مقایسه با سایر روابط معنایی در سازمان‌بندی ذهن سخنوران یزدی دخالت بیشتری داشته باشد. به طور کلی واژگان این گونه زبانی بیشتر به علت دارا بودن بار عاطفی متفاوت، معنای ضمنی و کاربرد در سبک‌ها و موقعیت‌های مختلف با یکدیگر هم‌معنی تلقی می‌شوند. تعداد نه‌چندان اندکی از واژه‌های این گونه نیز از نظر محدودیت باهم‌آوایی با واژه‌های دیگر با یکدیگر هم‌معنا شده‌اند و نمی‌توان مدعی شد که اگر دو واژه هم‌معنی در این گونه به جای یکدیگر به کار روند، در معنی زنجیره گفتار تغییری صورت نمی‌گیرد. بنابراین، نباید نقش رابطه باهم‌آوایی در میان روابط معنایی میان واژگان نادیده گرفته شود. به این ترتیب شاید بتوان عامل موثر در ایجاد هم‌معنایی در این گونه را تمایزات سبکی در واژگان، محدودیت در هم‌نشینی و معنای ضمنی واژه‌ها دانست.

ب) شمول معنایی نیز در این گونه با ۶۵/۵۱ درصد دومین رتبه را به خود اختصاص داده است که در واقع به رابطه بین عناصر واژگانی عام و خاص اشاره دارد. در اکثر موارد یک واژه حوزه معنایی وسیعی را که خود به حوزه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شود، در برمی‌گیرد.

پ) جزءواژگی نیز با ۱۳/۰۳ درصد یکی از پربسامدترین روابط معنایی موجود در گونه یزدی است که در بیشتر موارد جزءواژه و کل‌واژه به صورت یک سویه یا دو سویه در رابطه الزامی با یکدیگر قرار دارند. (ت) چندمعنایی با ۱۲/۵۳ درصد در این گونه بیشتر به واسطه هم‌نشینی و گسترش معنایی، به‌کارگیری واژه در مشاغل گوناگون و کاربرد استعاری و مجازی صورت پذیرفته است.

ث) باهم‌آیی با ۸/۰۷ درصد فراوانی در این گونه زبانی نشانگر این است که نقش معنایی و کاربردی هر واژه در ارتباط با واژگان دیگری که با آن هم‌نشین می‌شود، مشخص می‌گردد. در واقع بسیاری از واژه‌هایی که در این گونه به لحاظ معنایی وجه تشابه دارند، از نظر باهم‌آیی با واژه‌های دیگر در محدودیت‌اند.

ج) واحدواژگی ۴/۶ درصد از روابط معنایی در این گونه را به خود اختصاص داده است که در واقع از بسامد چندان بالایی برخوردار نیست و در اکثر موارد بین عدد و معدود قرار می‌گیرد. نتایج حاصل از بررسی نشان می‌دهد برخلاف فارسی معیار که واژه «تا» در کنار عدد «یک» کاربرد نمی‌یابد، در گونه یزدی کاربرد این واژه در برخی موارد به وضوح دیده می‌شود. به طور کلی واژه «تا» در این گونه در کنار واحدواژه‌های گروهی کاربردی ندارد، در برخی موارد نیز به طور اختیاری به کار برده می‌شود. واحدواژه «عدد» نیز در این گونه کاربردی ندارد و به جای آن از «تا» و «دونه» استفاده می‌شود، البته در این گونه واحدواژه «دونه» در کنار «تا» کاربرد می‌یابد.

چ) هم‌آوایی با ۰/۴۲ درصد از کم‌بسامدترین روابط در گونه یزدی است که البته می‌توان گفت روابط معنایی فوق‌الذکر میان واژگان از اهمیت بیشتری نسبت به تشابهات آوایی برخوردار است.

## منابع

افراشی، آریتا (۱۳۷۸). «نگاهی به مسئله باهم‌آیی واژگان»، *زبان و ادب*، مجله دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، سال دوم، شماره ۷ و ۸.

افشار، ایرج (۱۳۸۲). *واژه‌نامه یزدی*، تهران: نشر ثریا.

پالمر، فرانک (۱۳۸۷). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.

حاتمی‌زاده، محمد (۱۳۸۳). *واژه‌ها و گویش‌های یزدی*، تهران: انتشارات ما.

روشن، بلقیس (۱۳۷۷). *معنی‌شناسی واژگانی: طبقه‌بندی افعال فارسی*، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.

- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف واژه*، تهران: سمت.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)*، تهران: انتشارات سمت.
- Aitchison, J.(1993). *Linguistics*, London: Hodder and Stoughton pergamon press.
- Cruse, D. Alan(1995). *Lexical Semantics*, Cambridge : Cambridge University Press.
- Lyons, John(1987). *Semantics*, Vol. 1, Cambridge,Cambridge University Press.
- Palmer, R.F.(1976). *Semantics*, a New Outline. Cambridge University press.
- Saeed, J.I.(2003). *Semantics* : Oxford :Blackwell Publisher.
- Ullmann, S.(1962),. *Semantics, An Introduction to The Study of Meaning*. Oxford: Basil Blackwell.

سید ارف

---